



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

انسان آبان: کارگر به حاشیه رانده

- بخش نخست -

فرنگیس بختیاری



بهمن ۱۳۹۸

«چپ سنتی نسبت به این وضعیت نابیناست و ذهنش را فقط کارگران در صنایع بزرگ مقیاس اشغال کرده است و به هویت قومی‌شان توجهی نشان نمی‌دهد. با اینکه بی‌تردید کارگران صنعتی برای کار در معادن اهمیت دارند، در مقایسه با کارگران بومی در اقلیت بودند، کارگران بومی‌ای که در حق‌شان تبعیض اعمال می‌شد و حتی بیرحمانه تر استثمار می‌شدند. ...مشکل چپ سنتی این است که مفهوم «شرایط پرولتری» را با شکل تاریخی خاصی از کار مزدی خلط می‌کند. شرایط پرولتری در همه جا گسترده است و به یک شرایط مادی در سراسر جهان بدل شده. حقیقت ندارد که جهان کار در حال ناپدیدشدن است — هرگز این تعداد کارگر در همه‌ی کشورها نبوده است. اما رشد عظیم نیروی کار جهانی زمانی اتفاق افتاده که همه‌ی اتحادیه‌های کارگری و ساختارهای سیاسی موجود در هم شکسته شده است. شرایط طبقه‌ی کارگر، بیش از هر زمانی از اوایل سده‌ی نوزدهم، بار دیگر همان شرایط مطلوب سرمایه و به نفع سرمایه است، اما اکنون به طریقی که جهان کارگران پیچیده‌تر، درآمیخته‌تر، خانه‌به‌دوش‌تر و با وخامت بیشتری روبرو شده است. در عصری که هر جنبه‌از زندگی انسان کالا شده است، به نحو متناقضی به نظر می‌رسد که هر چیزی می‌تواند رخ دهد، چنان‌که گویی دیگر هیچ کارگری وجود ندارد.» (آلوارو گارسیا لینرا: در مقاله «کارگر بومی و تجدیدحیات چپ»).

این متن بر آن نیست: که خروش عظیم و بنیان کن آبان را تشریح کند، فیلم‌ها، فغان مادران و پدران، تعداد کشته شدگان، مجروحین و به بند کشیدن جوانان در ارقام چندین هزار، برای هر بیننده‌ای کشتار تاریخی دوران بربریت را تداعی می‌کند، تصویر تهیدستانی که زنجیر ایدئولوژی مذهب کوخ نشینان را پاره کرده‌اند، وارد خیابان شده‌اند و از پشت و جلو با تیر و تبر سلاخی شده‌اند.

این متن بر آن نیست: که ویرانگری شورش‌ها را توجیه و تفسیر کند، سوزاندن بانک‌ها، مراکز ستم، ماشین پلیس ضد شورش و برخی مراکز فساد و غارتگران ثروت مردم در لوای حوزه‌های علمیه توسط مردم جان به لب رسیده، **انفجار خشم** مردم از سرمایه بهره‌آور، نهادهای ایدئولوژیک و ارگان‌های سرکوب، **دفاع مشروع** در برابر رژیم است که تا بن دندان مسلح و بی رحم است. بازتولید خشونت توسط سرکوبگران در تشدید آتش و ویرانگری، سیاست همیشگی اما رنگ باخته سلطه‌گران برای تطهیر خود در نمایش کهنه «اخلال گر و اشرار» است طنین این کلمات از رضاشاه تا شاه تا مقامات کنونی ایران، عراق و لبنان، داستانی تکراری است که واکنشی جز لبخند تمسخر آمیز مردم ندارد.

این متن، با توجه به آمار شاخص حاشیه نشینان و نیز بیکاران و بی ثبات کاران که بیشترین نیرو جبهه کار حداقل در بخش بدنه مبارزه طبقاتی را به خود اختصاص می‌دهد، بر آن است که در بخش‌های اول و دوم از زاویه تمایزات

کارگران رانده به حاشیه‌ی کار و زیست، تجربه زیسته آنان را در نبرد طبقاتی پیوسته، هم چنین سوژه‌گی آن‌ها در این نبردها را نشان دهد؛ و در بخش آخر، با نگاه بر گرفته از متن به واکاوی کوتاهی از خیزش آبان بپردازد. به نقش پراتیک خودگستر سوژه‌ی آبان.

مقدمه

پائیز ۱۳۹۸، در حالی که استبداد سرگرم زندان، محاکمه و شکنجه دانشجویان، روشنفکران مبارز و نمایندگان کارگران کارخانجات بزرگ بود، در زیر زمین‌های حاشیه شهرها، کنار خیابان‌ها، بی ثبات کاران شهر «موش‌های کور تاریخ» مشغول کار بودند. وقتی انفجار تعارضات اجتماعی و سیاسی راه را برای ظهور توده‌ها به مثابه‌ی سازندگان تاریخ باز می‌کند، حاشیه رانده‌گان نماد محرز این انفجار می‌شوند. آنان که تا قبل از آبان ۱۳۹۶ در نبرد طبقاتی سراسری علیه قدرت مسلط، مستقلاً وارد نشده بودند و در مبارزات نیم قرن اخیر به صورت سیاهی لشکر به میدان می‌آمدند این بار در بازه زمانی و مکانی تعیین شده قهرمانان کارزماتیک و نیز در محدوده نقشی که آنان تعیین کرده بودند وارد خیابان نشدند. سیاه لشکر خمینی، خاتمی، موسوی و کروبی نشدند. از همه قطع امید کردند، از امید به خارج و داخل دست شستند. در اوج ناامیدی و استیصال، با گوشت و پوست خود دریافتند: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». قیمت بنزین که حداقل یک چهارم درآمدشان را می‌ربود یا در باک پرایدها و موتورهای ممر درآمدشان بود، جرقه‌ای عمومی بود برای شعله ور شدن خشم آنها و سرازیر شدن به خیابان، سیلی توفنده که حباب قدرت و وحشت را شکست.

همبستگی نشسته بر خشم مردم در آخرین هفته‌ی آبان ۹۸، روزهایی را در تاریخ ایران رقم زد که بر تارک آن، غرور و عزت نفس باز یافته تهیدستانی نقش بسته‌است که در حوزه نبرد طبقاتی از آنها کمتر دیده و شنیده شده‌است. آنها عموماً زیر سایه اعتصابات و اعتراضات کلاسیک کارگران قرار می‌گیرند. تهیدستانی که نام کارخانه یا سازمان یا موسسه خاصی را با خود حمل نمی‌کنند. از اینان با عنوان حاشیه نشینان، تهیدستان، فرودستان و فقرا و مستضعفان نام می‌برند. تهیدستان شامل همه نوع کارگر مولد و غیر مولد می‌شود که جز نیروی کارش چیزی برای فروش ندارد و گرچه شامل تاریخ سازان آبان نیز می‌شود اما ویژگی‌های آنها را نشان نمی‌دهد. فقیر و مستضعف هم بار ایدئولوژیکی و عام دارد. من ترجیح می‌دهم خیزش‌گران آبان را در میان تهیدستان مشخص و دقیق کنم و فکر می‌کنم عنوان به حاشیه رانده‌شدگان، شامل حاشیه نشینان و حاشیه کاران، نامی مناسبتر از صرف کاربرد حاشیه نشینان است. زیرا آنها نه فقط به خارج از نظم شهر و محدوده‌های قانونی شهر بلکه به خارج از ضوابط رسمی کار نیز رانده شده‌اند. این حاشیه رانده‌شدگان از کار و مسکن در ۴۰ سال گذشته وارد مقاومت و مبارزه مستمر با نظام سلطه، بیشتر پنهان و کمتر آشکار، شده‌اند، در فضاهای زیستی و در حاشیه خیابان‌ها بر بستر ریاضت اقتصادی رو به رشد و بی رحم، برای زنده ماندن صبورانه و پیوسته جنگیدند، تجربه اندوختند، سرکش و آبدیده شدند و نهایتاً در دی ۱۳۹۶ اعلام وجود و در آبان وارد عرصه نبرد طبقاتی شدند. این متن بر آن است که نشان دهد خیزش آبان خلق الساعه نبود، خیزشی تکوین

یافته در زیر پوست استثمار هولناک اقتصادی، سیاسی و مذهبی و در اسارت ایدئولوژی‌های زاده‌ی ایدئولوژی حاکم مذهبی بود. انسان آبان با پاره کردن ایدئولوژی خاص خودش (ایدئولوژی مستضعفان) بانگ سرنگونی رژیم سلطه را در خیابان‌ها به صدا در آورد. واکاوی این انسان، واکاوی زندگی و کارش، دیدن واقعیت جنبش نادیده‌ای است که فیلم هایش پساآبان همه را مبہوت کرد. گرچه سلطه‌گران، انسان آبان را مسبب بروز «جنگ جهانی» خواندند اما او پیوسته در جنگی به قدمت عمرش درگیر است؛ نه جنگ جهانی بلکه نبردی طبقاتی، نبردی که علاوه بر نمایندگان هژمون مذهبی سرمایه، نمایندگان هژمون در خاورمیانه را نیز به وحشت انداخت. ترور سردار کودک کش و موشک‌های مردم کش تنها جرقه‌های واکنشی حضور انسان آبان در خیابان است. درود و احترام به انسان آبان.

از طلوع مناسبات سرمایه داری و بنا بر شرایط عرضه و تقاضای نیروی کار، جوامع با تحرک کارگران برای فروش تنها مایملکی که داشتند، مواجه شدند. در قرن بیستم ساختار درونی کشورهای توسعه نیافته، بخشی از نظام جهانی تولید شد. لذا تولیدات بومی محدود به کالاهای معین و انگشت شمار متناسب با این تقسیم کار شد. ساختار اقتصاد سنتی و بخش کشاورزی تحت الشعاع صنعت موتناژ و تولید نامولد قرار گرفت و مازاد نیروی کار روستایی ناگزیر به مهاجرت به شهرهای بزرگ، و به این ترتیب، بیکاری روستایی به بیکاری شهری مبدل شد. از سال ۱۳۳۲ که با اتکا به درآمد نفت، طرح‌های زیربنایی برای تسهیل حرکت سرمایه کالایی - واردات - و ساخت نهادهای ایدئولوژیک سرمایه شروع شد، کشاورزی مغبون و سرمایه گذاری در شهرها خانه کرد. در دهه ۴۰ و به خصوص پس از اصلاحات ارضی و در غروب عصر طلایی، روستائیان مجبور شدند محل زیست خود را ترک و با مستقر شدن در آلونک‌ها و حلی آبادها، مفتخر به عنوان حاشیه نشین شوند. با گسترش شهرنشینی، شهرها نیز مواجه با یک مشکل ساختاری به نام حاشیه نشینی شدند و فقر روستایی به فقر شهری تعبیر مکان داد. پس از قیام بهمن با تعطیل کارخانجات، شروع تحریم‌ها، وزش گردباد الگوهای نئولیبرالی به سمت ایران و کند شدن سیر انباشت، کارگران مجبور شدند تحت شرایطی ناامن (بی ثبات، رقابتی و فاقد حمایت‌های قانونی) کار کنند. لذا بستر مادی و اجتماعی «فروش نیروی کار تحت هر شرایطی» عمومیت یافت به طوری که نیروی کار در سطحی هرچه گسترده‌تر و به گونه‌ای هرچه فردی‌تر وارد مناسبات کالایی شد. در روند طبیعی گسترش تضاد کار و سرمایه، بازتاب هجوم سیاست‌های نئولیبرالیسمی برای محدود کردن نرخ کاهنده نرخ سود عبارت بود از تشکل زدایی (ممانعت مطلق از ایجاد تشکل‌های مستقل، حتی چانه‌زنی) بی‌ثبات‌سازی روابط کار (موقتی و روزکاری)، افزایش نرخ استثمار (کاهش قدرت خرید و فقر مطلق کارگران، مستثنی شدن اکثریت کارگران از شمول قانون کار، کاهش مضاعف دستمزدها و حمایت‌های حقوقی و رفاهی) هم‌چنین بازار سیاه کالا و نهایتاً سیل مستمر مهاجران که به افزایش نیروی مازاد کار (بیکاری و بیکاری پنهان) در شهر منجر و باعث شد اکثریت غالب این لشکر مازاد در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ و حاشیه خیابان‌ها و کوچه‌ها مستقر و دنبال نان

باشند. به این ترتیب استثمار فزاینده، بیکاری کامل و پنهان (عدم ثبات کاری - معیشتی) ره آورد بحران سرمایه داری بلاخص در نیمه دوم قرن بیست بود. به حاشیه رانده گان هم کسانی نبودند جز بیکاران، بی ثبات کاران، کارگران کمتر تولیدی و بیشتر خدماتی. با کنش‌هایی متفاوت با کنش کارگران کلاسیک، چنانکه لینا می گوید: «آمیزه‌ای از کسب و کارهای متفاوت، موضوعات متقاطع و انعطاف پذیر، سیال و تغییرپذیر»

تعریف و آمار حاشیه نشینی و حاشیه کاری در ایران

پدیده به حاشیه رانده شدگی بیشتر در کشورهای در حال توسعه رشد یافته است اما در کشورهای توسعه یافته هم وجود دارد، منتهی از الگوهای خاص خود پیروی می کند. این الگوها از نظر فضایی با جهان سوم متفاوت و به صورت پدیده‌ی گتو است. گتوها معمولاً اقلیت‌های مذهبی، قومی و یا زبانی تشکیل شده‌اند، وجه تشابه زیادی با حاشیه نشینان دارند که مهمترین آنها جذب نشدن در متن شهرهاست. گتوها با موانع فیزیکی مثل رودها، ایستگاههای راه‌آهن، گورستان‌ها و فرودگاه‌های قدیمی از بقیه شهر جدا می‌شوند. بزرگترین آنها که بر اثر تفاوت نژادی شکل گرفته است، در محله هارلم نیویورک واقع است. در این کشورها به دلیل فرآیند متفاوت گذار به سرمایه داری و رشد آن، اکثراً دارای مناطق فقیر نشین هستند که معمولاً در مناطق مرکزی شهرهای بزرگ قرار دارد تازه واردین نیز بیشتر در مجاورت قسمت‌های مرکزی شهر سکونت می‌کنند. در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه حاشیه نشینان نه در مرکز شهر که در اطراف حاشیه‌های بیرونی آن و به صورت پراکنده درون شهر در بخش‌های قدیمی وجود دارند. سازمان ملل حاشیه نشینی را «چالش اصلی هزاره سوم» جهان اعلام کرده است. به نظر من به حاشیه رانده گان نظم شهری، اکثریت طبقه کارگر هستند که در نبرد طبقاتی کار و سرمایه در هزاره سوم نقش تعیین کننده دارند و «چالش» آنها با سرمایه از دهه‌ی اول این قرن شروع شده است.

به حاشیه رانده گان مقوله‌ای گسترده تر از حاشیه نشینی است که علاوه بر وضعیت سکونت (حاشیه نشینی)، شامل زیست و کار خارج استاندارد و غیر متعارف با شیوه رایج زندگی شهری و روستائی است. می‌توان گفت: **کارگرانی که در محدوده اقتصادی و اجتماعی فاقد ساختار نظم شهری ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد و زیست استاندارد شهری نشده‌اند و در حاشیه مردم شهر نشین - داخل یا خارج محدوده جغرافیایی شهر - کار و زندگی می‌کنند، حاشیه رانده گان شهری هستند.** آنها کارگرانی هستند که بدون خواست خودشان تحت تضاد کار و سرمایه به حاشیه رانده شده‌اند. سپس تحت ایدئولوژی‌های هنجارهای رسمی - اجتماعی بورژوازی، از نظر اجتماعی منفک شده‌اند. قلمرو آنها نیز کلیه تهیدستانی است که کارشان مولد و یا غیر مولد است. تهیدستانی که اعم از استاد و معلم، مهندس و کارمند، کامپیوتریست و نویسنده، کارگر فنی و ساده، کارگر خانه و کارگاه، کارگر بازار و کارخانه همه و همه نیروی کارشان را می‌فروشند.

در کشورهای توسعه نیافته مثل ایران، به حاشیه رانده‌گان مفهوم کلی کارگران و بیکارانی هستند که طبق تعریف بالا در فضاهایی فاقد ساختار رسمی و متعارف، کار و اسکان غیر رسمی و خارج استاندارد دارند. آنها در اجتماع، اقتصاد و بافت فرهنگی - رفتاری شهرها به سختی جذب می‌شوند. عموماً فاقد امتیاز رسمیت کار (قانون کار و بیمه)، فاقد امتیاز رسمیت اسکان و نیز فاقد تسهیلات عمومی و مرسوم هر شهر هستند. کارگرانی فاقد امتیازات نظم شهری، زاده این نظم اما رانده شده به فضای زایش بی نظمی، کارگرانی که در بند منطق سرمایه استثمار می‌شوند و با گسترش بحران سرمایه داری و افزایش نرخ استثمار از ساختار نظمش جدا می‌شوند، بدون آنکه از بند استثمارش بگریزند. بیشتر و بیشتر می‌شوند با بی نظمی بیشتر اما فردی تر، مناسبات کالایی را همچنان تولید می‌کنند. آنها پی آمد قهری منطق سرمایه هستند که با امواج بی رحم نرخ کاهنده سود، تعدیل ساختاری و ریاضت اقتصادی به حاشیه رانده شده، مستمراً افزایش می‌یابند. بلایای طبیعی (سیل و زلزله) و آوارگی ناشی از جنگ ایران و عراق این افزایش را در ایران به مرز انفجاری کشانده‌است. عمده‌ی به‌حاشیه رانده‌گان، کارگرانی هستند که در فرایند گذار مناسبات پیشین به سرمایه‌داری، سیاست‌های معطوف به آزاد سازی نیروی کار و تسهیل مهاجرت در شکاف توسعه بین شهر و روستا، برای فروش نیروی کار خود و در مراحل بعد که این سیاست‌ها متوقف شد، در مواجهه با عدم اتوماسیون کشاورزی و محدودیت درآمد و کار به شهر رو آوردند و به صورت جمعیت شناوری در شهر نیز در مواجهه با ضعف و یا رکود بخش مولد و نیز عدم مهارت فنی عموماً در بخش غیر مولد حاشیه زندگی اقتصادی جذب شدند. آلونک آنها، خانه‌های قدیمی و مخروبه، کارهای خیابانی، موتور سه‌ترک‌نشین آنها، دویدن بچه‌ها در کوچه خاکی نزدیک زباله‌ها، دست به دست کردن کالای سیاه، فروشندگان تن در کنار خیابان، کودک مندرس پوش گل فروش درون ترافیک، فعالان منفرد و سیار دنیای مجازی، شهرک‌هایی که کولبر روستایی را برای دسترسی به کالای سیاه در خود فرو برده‌است، کانکس‌نشینی که کانکس را در زمین بلااستفاده یا مخروبه داخل یا خارج شهر مستقر می‌کنند، جوانی که با دوستش در زیرزمینی از یک خانه، از سنگ، اشیا تزئینی می‌سازد، همه مسکن و کارشان خارج استانداردهای متداول بورژوازی و شکل‌های مختلف یک مساله به نام به‌حاشیه‌رانده‌گی است. همه‌از محل زیست تا محل کار و ظاهر و بیان، فاقد امتیازند. آنها چشم در چشم رانده شیک و تروتمیز اتوموبیل یک میلیاردی در چهارراه‌ها، چشم در چشم همسایه ویلای روبروی محله‌اشان و چشم در چشم شهر مرتب و منظم، با حضورشان و بودشان نظم بورژوازی را به سخره می‌گیرند. استثمار نیروی کار به چنان کران‌هایی رسیده‌است که کارگران را با به حاشیه راندن کارشان، مسکنشان و فرهنگشان، مجبور به طرد امتیازات شهری و نظم شهری کرده‌است.

اکثریت به‌حاشیه‌رانده‌گان، نیروی مازاد کار هستند که بیشتر بر اثر عوامل رانش زادگاه خود (نابسامانی و ناپایداری اوضاع کشاورزی و بیکاری در روستا، آوارگی جنگ و بلایای طبیعی مثل زلزله) و کمتر به دلیل عوامل جاذب،

زادگاه خود را ترک و به شهرها روی آورده‌اند. اما به علت عدم تطبیق با محیط شهری از یک سو و بر اثر عوامل پسران شهری از سوی دیگر پس زده می‌شوند. یا کارگرانی هستند که بر اثر بحران اقتصادی و قطع یا کاهش درآمد همچنین گرانی فوق العاده مسکن در شهر، امکان زیست سابق خود را از دست داده‌اند و برای مسکن ارزان به حومه رانده شده‌اند و یا در حاشیه زندگی شهری کار بی ثبات و خیابانی دارند. رژیم سفاک موجود، علاوه بر محدود کردن تعریف به حاشیه رانده‌گان به صرفا زیست در فضاهای غیر مجاز، برای مخفی کردن معضل حاشیه نشینی، طبق مصوبه‌ای مناطقی با ۵۰۰۰۰ هزار سکنه را تبدیل به شهر کرد. لذا ده‌ها شهر در قالب این مصوبه روی کاغذ تاسیس و آمار حاشیه نشینی مد نظر دولتیان محدود به اسکان خارج محدوده قانونی خود نوشته‌ی آنها در حومه شهرها شد. از طرف دیگر طبق طرح‌هایی به نام طرح جامع و تفصیلی شهر، هر چند سال محدوده شهر افزایش و برخی حاشیه نشینان خارج محدوده با همان زیر ساخت قبلی وارد شهر می‌شوند. در هر دو حالت گرچه برخی حاشیه نشین‌ها با یک مصوبه به شهر تبدیل شدند، ولی مناسبات و روابط اقتصادی - اجتماعی به همان شکل گذشته است و نتیجه آنکه در واقعیت اغلب شهرک‌ها و شهرهای اطراف شهرهای بزرگ همچنان حاشیه نشین محسوب می‌شوند. هیچ نهاد و مرکزی هم آماری رسمی و دقیق از جمعیت حاشیه نشین یا حاشیه کار کشور ندارد یا اعلام نمی‌کند. ولی طبق سخنرانی رسمی مقامات صرفا در بخش به حاشیه رانده‌گان زیستی، ۳۰۰۰ منطقه حاشیه نشین با ۱۹ میلیون جمعیت یا رسماً و البته حداقل بیش از ۲۵٪ جمعیت شهری و ۳۵٪ جمعیت کشور زیست حاشیه‌ای در خارج محدوده دارند (اعلام رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در سال ۱۳۹۶). اما با در نظر گرفتن کذب آمار رسمی، بدون محدود کردن تعریف حاشیه نشینی به محدوده مکانی، بدون در نظر گرفتن این مصوبه و پنهان کردن حاشیه نشینان در غالب نام شهر و شهرک! با تعریف به حاشیه رانده‌گان زیستی و کاری فوق الذکر این آمار از ۳۵٪ تا ۶۰٪ جمعیت شهر نشین در شهرهای مختلف متغیر و البته روز به روز زیادتر می‌شود. یعنی بیش از ۵۰٪ مردم کردستان، کرمانشاه و اهواز و حداقل بیش از ۴۰٪ مردم تهران، مشهد، شیراز، زاهدان، و کرج حاشیه رانده‌شده هستند. البته آمار رسمی مقامات - که کمترین برآورد موجود است - ۳۵٪ مردم استان تهران را حاشیه نشین اعلام کرده‌اند. رضا نگهبان، مدیر کل راه و شهرسازی استان تهران در ششمین جلسه ستاد باز آفرینی استان تهران در مهر می‌گوید: « ۱۴ هزار هکتار مساحت بافت ناکارآمد در استان تهران داریم و جمعیتی که در این بافت ساکن هستند نزدیک به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هستند. مجموع بافت فرسوده و حاشیه نشین در استان تهران ۱۴ هزار و ۷۰۰ هکتار است.» این آمار با توجه به آخرین برآورد جمعیتی تهران در آمار رسمی در سال ۱۳۹۸ که ۱۳.۸ میلیون نفر می‌باشد، حدوداً ۳۵٪ میشود. (اطلاعات آماری تهران).

در مراجعه به آمار جمعیت بیکاران و بی ثبات کاران، طبق تعریف ذیل که در بخش شاخص‌های کلیدی بازار کار، شاخص کلیدی ۱۲ سازمان اطلاع‌رسانی آماری آمده‌است، نرخ اشتغال ناقص به شرح ذیل شامل کلیه بی ثبات کاران می‌شود و همین تعریف مبنای نگاه آماری این متن است:

شاخص کلیدی ۱۲: «نرخ اشتغال ناقص زمانی منعکس کننده کم بهره گیری از ظرفیت مولد نیروی کار است. افراد دارای اشتغال ناقص زمانی شامل تمام شاغلینی است که در مدت مرجع، حاضر در سر کار یا غایب موقت از محل کار بوده، به دلایل اقتصادی نظیر رکود کاری، پیدا نکردن کار با ساعت کار بیشتر، قرار داشته در فصل غیرکاری و کمتر از ۴۴ ساعت کار کرده و خواهان و آّماده برای انجام کار اضافی در هفته مرجع بوده‌اند»

در مورد آمار رسمی بیکاران و بی ثبات کاران ایران به مرجع مرکز آمار ایران، هم چنین به [گزارش کمیسیون اشتغال مجلس](#) از وضعیت شاغلان در کشور در سال ۱۳۹۷ رجوع کردیم: «نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۱۳۹۷ ۲۷.۲ درصد بوده است. این نرخ در تابستان به ۳۱.۵ درصد رسیده است... در برخی از این استان‌ها نرخ بیکاری جوانان تحصیلکرده در بازه ۵۰ تا ۶۳ درصد است و در خصوص زنان جوان تحصیلکرده نرخ بیکاری همین استان‌ها به بازه ۶۳ درصد تا ۷۸ درصد، نرخ اشتغال ناقص بین ۶ تا ۱۰.۴ درصد بوده است.» با این ترتیب فقط در رده ۱۵ تا ۲۴ ساله، طبق این گزارش قرائت شده در مجلس در سال ۱۳۹۷، نزدیک به ۳۳.۲٪ تا ۴۱.۵٪ بیکار و دارای کار ناقص هستند.

چند نکته مهم نشان می‌دهد که به علت نوع آمارگیری بر آوردهای فوق در بخش جمعیت بیکار و بی ثبات کار بسیار کمتر از واقعیت است:

۱- کلیه فعالان به کار غیر مجاز (کمتر تولیدی بیشتر خدماتی) میلیون‌ها حاشیه کار، مانند فروشندگان کالاهای غیر مجاز، کولبران، توزیع کنندگان غیر مجاز، حمل و نقل‌های بدون مجوز و کلاً فروشندگان و توزیع کنندگان غیر مجاز، کار واقعی خود را به آمارگران اعلام نمی‌کنند.

۲- مدت اشتغال به کار یک هفته مرجع در نظر گرفته شده است در این مدت بسیاری از بی ثبات کاران که در آن هفته یک ساعت کار دارند، شاغل محاسبه شده‌اند. این برداشت ناشی از تعریف سازمان جهانی کار (ILO) است که جمعیت شاغل این‌گونه تعریف شده است: «جمعیت شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر (یا ۱۵ ساله و بیشتر) که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می‌شوند.»

۳- طبق گزارش فوق الذکر «بررسی وضعیت معیشتی شاغلین بازار کار نشان می‌دهد که در حال حاضر جمع کثیری از شاغلین در تأمین نیازهای اساسی و حداقل معیشت دچار مشکل هستند. به عبارت دیگر هرچند این افراد براساس محاسبات بازار کار، شاغل به حساب می‌آیند اما در امرار معاش تفاوتی با یک فرد بیکار ندارند و نیازمند توجه و حمایت هستند. لذا در تشریح وضعیت بازار کار نمیشود صرفاً به شاخص‌های رسمی بازار کار بسنده نمود و با فرض ایجاد اشتغال و شاغل شدن افراد و بهبود روند شاخص‌های فوق الذکر نمی‌توان

ادعا کرد که چالش‌های بازار کار مرتفع شده است.» یعنی بخشی از شاغلین رسمی کار، گرچه در آمار بیکار و بی ثبات کار نیستند اما با وضعیت درآمد موجود در زمره بیکاران پنهان هستند.

۴- در همین گزارش گفته می‌شود: «یکی از مهمترین معضلات کنونی بازار کار، افزایش تعداد جمعیت غیرفعال می‌باشد. این افراد نه جزئی از شاغلین محسوب می‌شوند و نه بیکاران. بطوریکه در تابستان ۱۳۹۷ در حدود ۶۰ درصد از جمعیت در سن کار جزء جمعیت غیرفعال بوده‌اند و ۴۰ درصد از جمعیت در سن کار جمعیت فعال بوده است.» بخشی از این ۶۰٪ که بین ۱۵-۲۴ سال و بانثسته هم نیستند در زمره بیکاران یا بی ثبات کاران خواهند بود.

اگر موارد فوق الذکر در نظر گرفته شود، در آن صورت جمعیت فعال اقتصادی افزایش، تعداد شاغلین تمام وقت کاهش، تعداد بیکاران افزایش و درصد بیکاران و بی ثبات کاران (کارناقص و کمتر از ۴۴ ساعت در هفته) بسیار افزایش خواهد یافت. می‌توان تخمین زد بسیار بیشتر از ۳۳.۲٪ تا ۴۱.۵٪ آمار رسمی فوق، شاید ۶۰٪ جمعیت فعال و غیر فعال اقتصادی ۱۵-۲۴ سال در رده بی ثبات کاران و بیکاران هستند که ۸۰٪ آن جمعیت غیر روستایی (شهر و اطراف شهر) است. نکته قابل تامل آن است که در کلیه آمارها، در ضریب سنی فعال درصد زنان بسیار بیشتر از مردان، گاهی نزدیک دو برابر است. در حاشیه نشینان نیز کلاً آمار زنان بیشتر از مردان است. عمده زنان طلاق گرفته یا شوهر فوت کرده، حاشیه نشین و خیابان کار بلاخص فروشنده سیار در مترو هستند. اخیراً فروشندگان سیار زن تحصیل کرده و دانشجوی و بیشتر نیز در متروها به آنها پیوسته اند.

در [آخرین گزارش آماری](#) پاییز ۱۳۹۸ نیز همین برآورد با درصدهای بالاتر قابل محاسبه است.

با جمع‌بندی نگاه آماری فوق و صرف‌نظر از مرفه‌ها، خرده بورژوازی مرفه سنتی و مدرن، هم چنین اقشار میانی، صرفاً کارگران با سابقه و ماهر دارای مسکن قبلی، کارمندان رتبه‌های بالا و کارگران مستقر در خانه‌های سازمانی می‌توانند از عهده زیست شهری بر آیند. بقیه‌ی کارگران مولد و غیر مولد ساده که مسکن ندارند یا به حاشیه رانده می‌شوند یا با تداوم بحران سرمایه داری به تدریج رانده خواهند شد .

کارگران حاشیه‌ای دارای سه نوع محرومیت و تمایز با شهر نشینان هستند:

۱. فضای زیستی، ۲. اجتماعی- رفتاری، ۳. اقتصادی

۱- تمایز فضای زیستی

از آلونک، خانه‌های فرسوده، کپر، چهاردیواری‌های غیر استاندارد گل-آجری، خانه‌های نیمه روستایی و اتاقک‌های محقر، کانکس و چادر تا ساختمان‌های چند طبقه با آپارتمانهای کوچک بدون سازه مناسب و دیوارهای گچی، خانه‌های فرسوده قدیمی بدون سند و جواز ساخت برای فضای زیست حاشیه نشینان نام می‌برند. ازدحام محل زیست، سازه‌های ساختمان‌های نامناسب، شرایط محیطی غیربهداشتی و خطرناک و نامطمئن، آلودگی‌های محیط زیستی، عدم تخصیص یا تخصیص محدود و ناکافی امکانات عمومی به این محلات، فقدان آبریزگاه‌های ضروری، مصالح نامرغوب و بافت فرسوده، تراکم اسکان بیش از حد و نامتجانس، تصرف زمین و خانه مغایر قانون، استفاده از کانکس‌های آماده ی اجاره‌ای و فروشی در مکان‌های مخروبه، زندگی در کوره‌اجرپزی مخروبه از ویژگی مسکن حاشیه نشینان است. از نظر بافت معماری و شهرسازی نیز محلاتی بی شکل و درهم، فاقد خیابان و کوچه‌بندی و به صورت خود ساز در مکان‌های بسیار فشرده با سرانه ۲ الی ۵ متر هستند. این فضاها از نظر بهداشت، فیزیک ساخت، تسهیلات زیر بنایی شهر و خدمات عمومی و اجتماعی بسیار نامطلوب، فاقد ساختار متعارف زندگی و در تمایز آشکار با ساخت نظم شهری هستند. نمونه‌ی آن اوشون تپه در بومهن نزدیک تهران است که در آن کپرنشینی، کانکس نشینی و زندگی بدون آب و برق و گاز فیلم بینوایان را می‌نمایاند. کارتن خوابان پارک‌ها و زیر پل‌ها که برای محافظت از سرما پشت در پشت به هم می‌چسبند و گورخوابان نمونه‌های دردناک حاشیه نشینی است. این آلونک‌ها به صورت غیر قانونی و بیشتر تصرفی، عموماً اطراف شهرها و در زمین‌های دیگران، باغ‌ها و کوره‌های مخروبه، زمین‌های نامرغوب رها شده، طرح‌های دولتی متوقف، زمین‌های بایر و کشاورزی پیرامونی (خارج محدوده) بدون انتفاع، اراضی فاقد کاربری مسکونی یا شامل تغییر کاربری ولی رها شده، و گاه درون شهر (داخل محدوده) اما خارج از طرح‌های مسکونی مصوب و ضوابط شهر سازی هر شهر، خلق الساعه، بدون مجوز و فاقد کاربری مسکونی ساخته شده‌اند و یا مشمول طرح بافت‌های فرسوده تخریبی شهر شده‌اند. (طرح‌های مصوب در ایران یکی از بهانه‌های تملک زمین مردم است.) طرح جامع حریم هر شهر در شورای عالی شهرسازی و معماری، ساخت وسازهای غیر مجاز در محدوده حریم را کنترل می‌کند و به غیر از مناطقی که سطح اشغال سکونت گاهی مشخص شده‌است، همچون شهرها، شهرستان‌ها و روستاهای واقع در حریم، هر نوع ساخت وساز مسکونی، تجاری و خدماتی غیرقانونی و فاقد مجوز محسوب می‌شود. طبق ماده‌ی ۸ قانون منع واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن نیز «کلیه سازمانها، موسسات و شرکتهای تامین کننده خدمات آب و برق و گاز و تلفن و نظایر آنها، خطوط و انشعاب ساختمانها را بر حسب مراحل مختلف عملیات ساختمانی فقط در قبال ارائه پروانه ساختمانی، گواهی عدم خلاف یا گواهی پایان کار معتبر واگذار نمایند و واگذاری امتیاز یاد شده به واحدهای مسکونی و صنفی و هرگونه بنایی که غیر مجاز احداث میشود ممنوع است.» ممنوع و غیر مجاز نیز می‌تواند با یک نشست توسط مسئولین مثل هیئت طرح جامع و تفصیلی یا کمیسیون ماده ۵ و تفسیر و توجیه قوانین مجلس به نفع آقازاده‌ها و وابستگان رژیم نسبت به زمین‌های تهیدستان داخل یا

خارج شهر، مهرسکون و نابودی بزند. سپس با توجیه و تفسیر دیگر و طرحی دیگر که راه به برج سازی و فروش و تملک آقازاده‌ها باز می‌کند، زمین‌ها را برای شهری پیراسته و آراسته واگذار کند.

مهاجرین روستاها در ارتباط با خویشاوندان، دوستان و هم ولایتی‌های خود، در اراضی فاقد مجوز ساخت فوق‌الذکر به شکلی خود سامان و بنا به نیاز و وضعیت مالی خود، قطعه زمینی را تصرف، یک دو اتاق محقر بر پا و سکونت‌های فوق را پدید می‌آورند به طوری که شروعی برای جذب سایر مهاجرین و رانده شدگان شهر می‌شود. این مناطق وقتی خارج محدوده قانونی! شهر باشند خدمات، تسهیلات زیر بنایی، اجتماعی، بهداشتی و آموزشی داده نمی‌شود. مناطقی نیز که داخل شهرند یا با افزایش محدوده شهر و یا قوانین موردی وارد شهر شده‌اند، دارای زیر ساخت عمومی نامتجانس با شهر و با کمترین میزان خدمات و بازسازی زیر ساخت‌ها، رها شده‌اند. آب و برق و برخی امکانات زیرساختی را دارند، اما امنیت و ایمنی در آنها بسیار پایین است و نحوه تصرف زمین، نوع ساخت یا نداشتن سند و مجوز ساخت باعث شده در رده سکونت گاه‌های نیمه رسمی محسوب شوند. در این مناطق مردم به علت فقر و محدودیت مالی در تامین هزینه‌اب و برق و گاز یا بازسازی محل سکونت خود مثل حاشیه نشین‌های خارج محدوده در تقابلی مستمر با ارگان‌های دولتی قرار دارند. بارها موتورهایشان را توقیف کردند، موقع کول بری جنس‌هایشان ربودند. موقع کار سیار به عنوان ولگرد دستگیرشان کردند. هرگوشه‌ی ارزانی مستاجر شدند، درمانده از تعمیر و هزینه‌اب و برق، بیرون رانده شدند. آنها مرحله به مرحله از شهر رانده و از انواع امکانات محروم شده‌اند. در سال‌های اخیر حاشیه نشینان به چادر و کانکس رو آورده‌اند با وجود اینکه هنوز هیچ نهاد رسمی آماری در این رابطه منتشر نکرده‌است، اما فضای مجازی پر شده از عکس‌های خانواده‌های نسبتاً پر جمعیتی که در کانکس و چادر زندگی می‌کنند. این کانکس‌ها سند مالکیت ندارند و انجام معاملات در واحدهای صنفی مشاوران املاک برای خرید یا رهن و اجاره‌انها قانونی نیست، برخی گزارشات از خرید و فروش غیر رسمی کانکس‌های اهدا شده به زلزله زدگان خبر می‌دهند. مهاجرت بیش از اندازه افزایش اجاره بها، افراد زیادی را به کانکس‌نشینی در شهر و چادرنشینی در حومه کشانده و می‌کشاند. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی: «بالا بودن نرخ چنان برای مردم مشکل ایجاد کرده که دیگر توان اجاره‌خانه را نیز ندارند تا جایی که تماس‌های بسیاری از سوی همشهریان برای دریافت چادر از هلال احمر و ادامه زندگی با نصب چادر در پارک‌ها با من برقرار شده که این مسأله به مثابه یک مسأله ملی است.» اما اجاره زمین برای این کانکس‌ها نیز کم کم از توان مردم خارج خواهد شد. آنها ترجیح می‌دهند چادر یا کانکس را بیرون شهر در خارج محدوده استفاده کنند. زیرا نه تنها توان اجاره زمین برای کانکس را هم ندارند بلکه تامین اب و برق و گاز به صورت رسمی در شهر از توان آنها خارج است. چادر نشینان بندرعباس معروف به حاشیه نشینان پشت میدان، حتی شناسنامه ندارند و خواندن داستان آنها در دروازه طلایی اقتصاد کشور [\(به گفته مقامات\)](#)! حزن آلود است. یکی از آنها می‌گوید: «معمولاً دختر و پسرهایمان در حدود ۱۵ سالگی ازدواج می‌کنند، در همین‌جا از بین خودمان خواهان هم می‌شوند و مراسم خواستگاری شکل می‌گیرد، خیلی وقت‌ها دختر شناسنامه ندارد و پسر

دارد و یا هیچ‌کدام ندارند، چون می‌دانیم کسی برای این‌ها کاری نمی‌کند یک محضر آشنا داریم که برایشان صیغه ۹۹ ساله می‌بندد و البته شرایط برای کسانی که دو طرف شناسنامه ندارند واقعاً سخت است و بعد از ازدواج بچه‌هایشان هم شناسنامه‌دار نمی‌شوند»

نهادهای برنامه ریز شهری حکومت اسلامی نیز با صدور کاربری‌های نامناسب، صدور مجوزهای خلق الساعه پولی و ساخت و سازهای بدون برنامه در تبعیت از قدرت سرمایه مالی و دودمان ولایت، چنان شهر را محل تاخت و تاز برج‌ها و پاساژهای عرضه کالاهای خارجی کرده‌است که هر روز قیمت مسکن افزایش می‌یابد، با این روند، هم اکنون به جز اقشار میانی بالا، خرده بورژوازی مرفه و سرمایه داران کمتر کارگری حتی استاد، معلم و تحصیل کرده ماهر فنی، توان خرید مسکن داخل شهر را دارد. بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور به‌استثنا کارگرانی که خانه سازمانی می‌نشینند یا کارگران تک فرزندی که مسکن را به‌ارث می‌برند بقیه چاره‌ای جز سکونت در حاشیه‌ها نداشته باشند. نه صرفاً برای تامین مسکن، حتی برای کاهش هزینه زیست. علی‌علیه، مسئول ستاد هماهنگی بازآفرینی شهر استان تهران تیر ۱۳۹۸: «یکی از مهمترین مشکلات ما در سکونت‌گاه‌های غیررسمی آن است که ساکنان تمایلی به تغییر زندگی خود ندارند و تمایل به کانکس نشینی یا زاغه نشینی دارند. تلاش ما در اوشون تپه برای جابه‌جایی افراد و زندگی بهتر با بی‌رغبتی ساکنان این مناطق روبه‌رو میشود یا به عنوان نمونه دیگر، در شهرستان قدس و ملارد، امکاناتی را برای تبدیل قولنامه به سند در نظر گرفته‌ایم؛ اما ساکنان تمایلی به تغییر آن ندارند؛ زیرا نگران آن هستند که مجبور باشند هزینه‌های مالیات و عوارض و... بپردازند.» ([سایت فرارو](#))

در بسیاری از مناطق داخل شهری بافت‌هایی فرسوده با تاسیسات ناامن یا بدون سند و بدون مجوزساخت در کوچه‌های قدیمی وجود دارد که مالکین آنها تهیدست هستند و توان بازسازی یا حتی تعمیر ندارند. برای این مناطق طرح‌های بهسازی، نوسازی، بازسازی و مرمت بافت‌ها توسط وزارت مسکن اعم از قدیم، جدید یا مسئله‌دار به عنوان طرح تفصیلی بخشی از بافت موجود شهر تهیه شده‌است. شهرداری‌ها با این طرح‌ها، مردم این مناطق را تحت فشار می‌گذارند که جهت تعریض کوچه عقب نشینی و ملک خود را تخریب کنند و طبق ضوابط جدید شهرسازی دو باره ساخته یا تجمیع کنند. اینگونه فضاهای زیستی البته محدود به خارج محدوده تفصیلی شهر یا مناطق قدیمی نمی‌شود در داخل محدوده و در متن شهرحتی در بخش‌های مرفه نشین نیز وجود دارد. در تهران می‌توان از نمونه‌هایی موجود از ده ونک، فرح زاد، حاشیه نشینان سعادت آباد مثل زیر پل مدیریت نام برد که مثل نقاط قرمزی به نظم شهری دهان کجی می‌کنند و از دهه‌ها قبل تا کنون سپاهیان نظم شهرداری در جنگ و گریز داریم و در حال راندن آنها از شهر جهت پیراستن نظم شهر هستند. آنان که این روزها (آذر ۹۸) از دره فرحزاد پاکسازی می‌شوند، در گذشته هم بارها پاکسازی شده بودند. چاره‌ای نداشتند جز آنکه به دره فرح زاد بروند، به باقر آباد بروند، به قرچک و زمینه‌های اطراف آن. آنها در شهرهای زیبایمان در مشهد، شیراز، کرج، تهران، کرمانشاه، سال به سال افزایش یافتند. اما ندیدیم‌شان. ایرانیان عرب‌آوارگان جنگ

خانماسوز، آن گوشه نادیده شیراز زیبای حافظ نشسته بودند، اما از دیده ما پوشیده و پنهان بودند، مبادا مزاحم لذت از گلهای ارم شوند. بساطشان با لگد برچیده می‌شد، مبادا بر بازار زیبای شیراز لک بیافتد. ما نمی‌دیدیم‌شان، نمی‌شنیدیم‌شان. عصیان عمومی آنها درآبان لازم بود تا صدایشان را بشنویم. آبانی لازم بود تا خشم خود را چون سیلی بر چهره نظم شهر بکوبند و حضور و زیست خود را اعلام دارند.

حاشیه‌نشینی وارد بازار مسکن زیر زمینی نیز شده‌است، بازاری غیر رسمی در کنار بازار قسطی سایر کالاها. این بازار کارگران و بیکاران را در زنجیر اقتصاد کالایی رانت خواران حکومتی زمین، استثمار می‌کند. به طوریکه وقتی حاشیه نشینان با بیکاری و درآمد پایین از شهر و روستا رانده و درمانده به خارج محدوده‌ها، به زمین‌های بی مالک پناهنده می‌شوند تا آلونکی بسازند. بساز بفروش‌ها و نیز مالکین مرتبط با همان دولتی که اوارهاشان کرده بود منتظرشان هستند.

یکی از حاشیه نشینان در [گزارش بافت فرسوده جیرفت](#): «در گذشته فردی به اسم سپهد وفا که زمینهای زیادی داشته‌است (حالا ایشان از چه طریقی این زمینها را تهیه کرده بگذریم). برای کسب سود بیشتر، زمینهایش را خرد کرده و فروخته، چون در این صورت پول بیشتری عایدش می‌شد. بحث اصلی اینجاست که با کمترین عرض معبر شروع به تفکیک کردن خارج از ضابطه کرده و زمینهای ۴۵ تا ۱۲ متری را به مردم فروخته. ما زمین ۱۸ مترمربعی هم در این محله داریم؟ ۱۲ متری هم داریم! یک قسمت به عنوان نشیمن و خواب خانه در نظر گرفته شده، یک سرویس بهداشتی گوشه‌ی حیاط است و چسبیده به آن خانم خانه غذا را درست میکند و همین. کوچه‌ها چنان باریکند که دو نفر به سختی رد میشوند. می‌خواهیم کوچه مان را شن بریزیم دو ماه است پولش جمع نشده. بچه‌هایمان روزهای بارانی اذیت می‌شوند. شهرداری هم کاری نمی‌کند میگوید. اینجا در حوزه ما نیست بدون مجوز ساخته‌اید. آب نداریم، برق را از کابل‌های اطراف گرفته‌ایم. اما ساکنین به همین راضی هستند گاهی ۲۰ نفر در یک فضای ۱۸ مترمربعی زندگی می‌کنند.»

یک شهروند در کامنتی در [سایت میدان](#): «در حق مردم فرحزاد همیشه ظلم شده که تا پای جانشان پای این انقلاب ایستادند این کمترین درخواست که من ارزو داشته باشم در زادگاه خودم سکونت کنم در زادگاه‌ها و اجدادیم چه کسی پشت پرده زمین خواری عظیم فرحزاد است وقتی که به املاکی که نسل اندر نسل از پدران‌شان به‌ازت رسیده حق ابادانی نمیدهند تا در آخر به زمینی بایر تبدیل شود و به راحتی توسط شهرداری ضبط شود به بهانه نداشتن سند وقتی یک فرحزادی حق ندارد در زمین خود یک اتاق بسازد اونوقت در زمینهای ضبط شده برجهایی میسازند و حتی حاضر نیستند یک آپارتمان از هزار آپارتمان را به صاحب ملک بدهند و به بهانه حریم رودخانه تمام باغها را که سالها پیش بازقطع اب خشک کردند بدون پرداخت هیچ پولی از صاحبان واقعیشان میگیرند.»

۲- تمایز اجتماعی - رفتاری

در حاشیه‌نشینان و حاشیه‌کاران، نبود امنیت و وجود انواع آسیب‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در فضای زیستی و کاری، رفتارهای اجتماعی متمایز از جامعه شهری به وجود می‌آورد. چنان‌که به عنوان شهروندان رسمی و مشروع در جامعه شهری کمتر پذیرفته می‌شوند. روستاییان با سواد محدود و نا آشنا با رفتار شهری و اقوام با سن و فرهنگ خاص خود مالکین اولیه‌ی این زیست‌های حاشیه‌ای هستند. حاشیه‌رانده‌گان شهر و روستا حتی وقتی وارد محدوده شهر یا کار مجاز می‌شوند، از نظر (زبان، زیست خویشاوندی - قومی، بی‌توجهی به مقررات ترافیک و نظافت شهر،) و اقتصادی (تراکم بالای جمعیت، خانه‌های ارزان، نوع پوشاک و امکانات زیستی) تفاوت فرهنگی قابل رویت با شهرنشینان دارند. آنها علاوه بر ستم طبقاتی، قومی، زیست محیطی و جنسیتی، مشخصاً از تحقیر توسط شهرنشینان و نیز حس از شهر راندگی رنج می‌کشند. تحقیقی که از گفتمان‌های جامعه‌شناسی شروع و در بین اقشار مختلف شهر حتی هم طبقه‌ای‌های شهر نشین آنها وجود دارد. وضعیت حاشیه‌نشینی وضعیتی الینه شده نسبت به شهر که افراد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می‌آورد. هم شهری است هم شهری نیست. هم متفاوت هم به شدت مقلد.

با گسترش حاشیه‌رانده‌گان شهر و افزایش آنها نسبت به مهاجرین در لایه‌های زیستی حاشیه‌نشینان، بخشی از تمایزات فرهنگی به تدریج کاسته می‌شود. مهاجرین نیز با رفتن به شهر برای کار در اقتصاد و تقسیم کار پیچیده شهر درگیر می‌شوند. با حضور مستمر و طولانی مدت روزانه آنها در شهر برای کار، خرید و خرده‌تفریحات متناسب جیشان به خصوص اعتیاد به اینترنت به تدریج جذب فرهنگ شهری می‌شوند. در حاشیه‌نشینان درون بافت شهر نیز این تغییرات فرهنگی به علت همزیستی با اقشار میانی، متخصصین و فرزندان دانشجوی خود، بیشتر و سریعتر صورت می‌گیرد تا جایی که با کارگران شهری یکسان می‌شوند و تمایزات فرهنگی آنها محدود به تمایزات طبقاتی کل طبقه کارگر می‌گردد.

به علت فقر مطلق و محرومیت‌های شدید در برابر هر گونه آسیب اجتماعی هم بی‌دفاع و به سرعت ضربه پذیر هستند. آنها بیش از همه‌اماج شیوع آسیب‌ها و بیماری‌های اجتماعی، اختلالات رفتاری و مستعد بروز بزه‌های اجتماعی هستند. لذا محلات شان مرکز انواع آسیب‌های اجتماعی است. در حاشیه جامعه کار و زندگی کردن، خرده فرهنگ‌هایی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها به وجود می‌آورد که با انحرافات اجتماعی و ویژگی‌های دیگر از جمله انزوای اجتماعی همراه هست. زیرا نه فقط آسیب‌های اجتماعی در بستر فقر زاییده می‌شوند بلکه بیشتر از آن رو که خلاف کاران می‌توانند در این حاشیه‌ها خود را از دید قانون پنهان دارند. ایجاد مزاحمتها، انواع سرقت‌ها، نزاع‌های دسته جمعی، اعتیاد، مواد مخدر، ولگردی، پنهان شدن مجرمین و خلاف کاران شهری و کسانی که به عنوان زورگویی در این مناطق جذب و علیه هم لشکر کشی می‌کنند، باندهای تکدی‌گری، روسپی‌گری، فروش کالاهای سرقتی، در حاشیه‌های زیستی بیشتر دیده

می‌شود. مهم ترین معضل این مناطق، باندهای تکدی‌گری و فروش موادمخدر است که سلامت روحی و روانی ساکنان این مناطق را تهدید می‌کند. بطوری که والدین همواره نگران خروج فرزندان خود از خانه هستند که مبادا با چنین آسیب‌ها و تهدیدهایی مواجه یا دچار باندهای خلاف کار و زورگو شوند. باندهایی که به مناطق دور از تیرس نظم می‌روند. اما و متأسفانه همین معضل بهانه پاکسازی مناطق حاشیه نشین شهر توسط دولت شده‌است. تبلیغ در خصوص ناامنی مناطق قدیمی با هدف شکل دادن این تصویر در اذهان که این محله مرکز تجمع معتادان و موادفروشان و محل تجمع خلافکاران شهری است تا بستر ذهنی جامعه را برای تخریب یا خرید زمین‌ها به حداقل قیمت فراهم کنند. طرح پاکسازی دره فرح زاد تهران در این گزارش «[سایت میدان](#)» خواندنی است؛ یا گزارش‌هایی از معتادان این دره و تن‌فروشی زنان کارتن‌خواب پس از آبان ۱۳۹۸، پاک کردن صورت مسئله توسط غاصبان حق زیست همین آسیب دیده گان است که در نیایش، ده ونک، پل مدیریت و بسیار مناطق خارج نظم سرمایه‌گذاری تکرار شده‌است و خواهد شد.

یک شهروند در گزارش لینک فوق می‌گوید:

کیفیت زندگی تو این منطقه بسیار پایینه و خونه‌ها بی نهایت فرسوده هستند چون سند ندارند مجوز ساخت و ساز بهشون داده نشده و ملک‌ها یا دو سه دهه قبل ساخته شده‌اند یا با متربال هایی مثل خشت و حلب و تیرچه مرمت شده‌اند. جلوی اکثر تعمیر گاه‌های ماشینی که زیر پل مدیریت و شهرک نیایش قرار دارند بتون گذاشته شهرداری چون جواز کسب ندارند. شب‌ها گشت زنی پسرهای لا ابالی و علاف توی خیابون هاش دیده میشه. سبک زندگی باعث شده اکثرا به مخدر و بزهرکاری روی بیارند. هدفم از گفتن این حرف‌ها اینه که باید عمیقا این مسئله رو بررسی کرد و با یک نوشته کوتاه همیشه گفت کی درست میگه کی غلط. این نوشته در باب پاک سازی فرحزاد هستش اما محله مدیریت هم از چنین چیزی رنج می‌بره. بحث این نیست که من بلوار فرهنگ نشین دلم نمی‌خواد پنجرم رو به این محدوده باز بشه. مشکل باید حل شه نه که صورت مسئله پاک شه. بیرون کردن این افراد با خرید ملک هاشون به قیمت پایین (عموما ۷۰ تا ۱۵۰ میلیون بهشون پیشنهاد شده از شهرداری) نه تنها انسانی و اخلاقی نیست بلکه به مشکل بیشتر گره اضافه میکنه. من به عنوان شهروندی که بلوار فرهنگ زندگی می‌کنم دوست دارم بافت شهری اطرافم حداقل ساختار رو داشته باشه. واقعیت اینه که زیر پل مدیریت و ده ونک رو از لحاظ کیفیت ساخت میشه با روستای اوره (تنها روستایی که دیدم) مقایسه کرد. کیفیت ساختمان‌ها در همین حده. خونه‌های ۱-۲ طبقه با مواد ساخت بی نهایت بی کیفیت و ازار دهنده بصری. قیمت‌های اجاره‌ی پایین و غیر قانونی که هر کسی که کسب و کاری غیر مجاز دارد رو به سمت خودش جذب میکنه. همه اینها روی هم رفته این دو محله مجاور رو به‌آهن ربوایی برای مخدرفروشدگان و دیگر دراگ‌ها ، معتادان و تن فروشان ، تولید کنندگان مخدر و مهاجران کم درآمد و .. تبدیل شده‌است. سد کردن مغازه‌ها و ندادن خدمات رفاهی به مسکونی‌های این منطقه. شهرداری ساکنین این منطقه رو بلاخره مجبور به قبول رقم پیشنهادی خودش میکنه و با این کارهم به قول خودش پاک سازی منطقه رو انجام میده هم درآمد بسیار

بالایی برای این ارگان ایجاد می‌کند. متاسفانه برای مردم بیچاره‌ی این منطقه که حتی اگر بزهکار باشند یا حتی اگر فعالیت غیر قانونی داشته باشند باز هم حق دارند چون راه دیگری برای گذران زندگی ندارند. من عمیقاً برآشون ناراحت هستم و متأسفانه همون طور که نویسنده اشاره کرد، حق شهروندی فقط برای صاحبان برج‌هایی هست که پول داده‌اند نه کسانی که در این شهر زندگی میکنند...

۳- تمایز اقتصادی

حاشیه نشینی کمتر از یک قرن است که در کشورهای توسعه نیاب به یک پدیده مخرب نظم و غیر مهار تبدیل شده‌است. دولت‌هایی نیز که با شهرک‌سازی تلاش کرده‌اند مسکن آنها را تامین و این پدیده را از دید پنهان کنند در بستر وجود تضاد کار و سرمایه در مانده از ادغام آنها در اقتصاد و جامعه شهری بوده‌اند. (سال ۱۳۴۴ حدوداً ۳۴۰۰ واحد مسکونی در شهرک کوی نهم آبان در تهران که پس از قیام ۵۷ به کوی سیزدهم آبان تغییر یافت، یا طرح مقدماتی- تحقیقی سال ۱۳۵۰ در چند شهر یا طرح مسکن ویرانه مهر پس از انقلاب!)

به حاشیه رانده‌گان شهر به طور اعم از پایین ترین رده‌های کارگری (به علت میزان سواد و مهارت و سطح درآمد) و به طور خاص دارای تحصیلات دانشگاهی و کمتر دارای مهارت هستند. فروش نیروی کار زیر خط فقر، عدم ثبات کاری و کار خارج حوزه قانون کار و فاقد استانداردهای متداول کاری در بین آنها عمومیت دارد. درآمدشان کم و پاسخگوی یک زندگی حداقل نیست. گاه چنان درآمد خانواده کم است که اجباراً به فروش اندام‌های زیستی (کلیه و قلب و چشم)، خود فروشی و همچنین فروش و توزیع مواد رو می‌آورند. با افزایش نرخ استثمار، تحصیل کردگان، معلمان، کارمندان و فنی کاران نیز در سال‌های اخیر به حاشیه و به **کارهای معیشتی خیابانی فاقد رسمیت کار یا محلات فقر نشین فاقد امتیازات مکان زیستی** رانده شده‌اند. سیاست‌های ریاضت اقتصادی هم آنها را از شهر می‌راند هم هنگام آنها را درون بازار کالایی و تولید زیرزمینی همان شهر منتهی به صورت غیر رسمی جذب می‌کند.

ویژگی کارهای حاشیه‌ای:

الف) اولین تمایز، عدم رسمیت آنهاست، یا زیستشان رسمیت ندارد (حاشیه نشینان) یا کارشان (حاشیه کاران). برخی آنها را غیر رسمی‌ها نامیده‌اند. کارگران فاقد امتیازات شهری، کارگرانی که با افزایش نرخ استثمار خود بر حداقل‌های زیست در شهر را از دست می‌دهند یا داده‌اند. ب) عموماً کارگران نامولد هستند. اقلیت آنها از کارگران مولد، بیشتر شامل کارگاه‌های زیرزمینی و کوچک و کمتر کارگران ساده کارخانجات صنعتی بزرگ هستند که قراردادکاری، بیمه‌اجباری و دارای کار استاندارد شهری هستند. این اقلیت حاشیه‌کار نیستند و در زمره کارهای رسمی قرار دارند اما حاشیه نشین شده‌اند. علاوه بر کارگران، خرده پیمانکاران، مغازه‌داران و تجار

خرده‌پایی هستند که از میان خودشان برخاسته و کم کم سرمایه‌ای ایجاد کرده‌اند. (ج) بیکاران کامل و بیکاران پنهان که بی‌ثبات کاران محسوب می‌شوند. بی‌ثبات کاران معمولاً فاقد همکاری جمعی و کار گروهی هستند. مدت کارشان موقت، حداکثر کمتر از یکسال - بیشتر نامتناوب و کمتر متناوب - و حداقل چند ساعت است. بسته به فصل و شرایط، کار خود را عوض می‌کنند یا مجبور به ترک کار با عدم نیاز کارفرما یا ورود به کار بهتر می‌شوند. بدون کارفرما هستند یا اگر کارفرما دارند اغلب موارد، کارفرمای آنها یک شخص حقیقی و کمتر شخص حقوقی است. اکثریت غالب بی‌ثبات کاران قرارداد کار و بیمه ندارند و تحت پوشش هیچ ارگانی نمی‌باشند و گاه درآمدشان از حداقل درآمد یک کارگرساده کمتر است. این گروه را به علت آنکه فاقد امتیازات کارگر رسمی هستند کارگران در حاشیه نامید، کارگرانی که نیروی کار خود را به طور غیر رسمی می‌فروشند. بیشترین آنها کارگران حاشیه کار خیابانی هستند، کارگرانی رها شده، بیکار و دنبال یک لقمه نان.

بی‌ثبات کاران خود شامل دو گروه می‌شوند: ج-۱) بخشی از آنها کارشان مجاز اما غیر رسمی است ولی با توجه به نیاز همیشگی قشر مرفه در استاندارد کار شهری پذیرفته شده‌اند. عموماً قرارداد کاری و بیمه‌ی اجباری ندارند و معدودی از آنها بسته به انصاف کارفرما بیمه می‌شوند؛ مانند کارگران خانگی نظافت‌چی و باغبان، سرایدار، پرستاری در خانه، رانندگی اشخاص، سرایداران، نگهبانان املاک شخصی، کارگران ساختمانی روزکار، تعمیر کاران خانگی، دوره‌گردان، توزیع کالاهای مورد نیاز مردم - مانند واکی‌ها، لحاف دوزان - دلالی، مسافرکشی، بارکشی بر پشت یا با چرخ دستی‌ها در بازار، کارگران کوره پزخانه‌ها و فروشند... ج-۲) بخشی از بی‌ثبات کاران، کارشان نه تنها غیر رسمی بلکه غیر مجاز و غیر قانونی است. به اصطلاح کارگران بخش اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد پنهان هستند. این بخش قرارداد کاری و بیمه‌ی اجباری ندارند. کارشان خلاف محسوب و از قلمرو استاندارد کار شهری خارج و محل کار اکثریت آنها خیابان است، به علت آنکه برای امرار معاش مستمر درگیر مبارات روزمره با مامورین نظم شهری هستند، آنها خیابان کاران، یا به قول آصف بیات، شورشیان خیابان‌اند. مانند: دست فروشان کنار پیاده روها، داخل متروها و اتوبوس‌های داخل شهری، موتورسواران شخصی حمل‌کننده بار یا اشخاص (موتور سواران معیشتی)، متکدیان، کارگران فعال در بازار سیاه (کالا، مواد مخدر، ارز و خدمات)، کارگران فعال در تولید زیرزمینی، تن فروشان، دزدان، کودکان کار، کولبران، تعمیرکاران ماشین کنار خیابان و شاغلان به قاچاق، شرخری، مال‌خری، توزیع کالاهای غیرقانونی. بی‌تردید این کارها مختص حاشیه نشینان نیست. کارگرانی نیز که زیست شهری دارند را هم شامل می‌شود. اما کارگران فاقد امتیاز در ایران پس از اعمال تحریم‌ها، به علت فقر مطلق و اجبار به کسب درآمد برای ادامه زیست، گسترده‌ترین گروه کاری در حاشیه نشین‌ها هستند.

شهرها با انسان‌هایی مواجه‌اند که تمام زندگی‌شان در هاشور خاکستری حاشیه زندگی خلاصه شده؛ انسان‌هایی که در حاشیه شهر متولد می‌شوند، در حاشیه زندگی می‌کنند، در حاشیه نفس می‌کشند، در حاشیه کار می‌کنند و در همان حاشیه می‌میرند؛ انسان‌هایی که می‌دانند، اگر تمام عمرشان را بدون، به متن شهر نمی‌رسند که

نمی‌رسند. آنها انسان آبان هستند. همان‌ها که در هفته‌ی آخر آبان تعرض، توهین و هتک حرمت به فرزندان و خانه‌هایشان را تا عمق وجود حس کردند. همان‌ها که ناامید از ناجی، روی پاهایشان ایستادند، همان‌ها که در مقابل هجوم دوزخیان فراموش کردند ترک، کرد، لر، زن و مرد هستند و پشت در پشت هم ایستادند تا با چهار چشم از خود مواظبت کنند، همان‌ها که علیرغم قطع اینترنت، بدرن تکیه‌ها و مساجد خبر پخش کن سال ۵۷، نبرد طبقاتی را به بیش از صد شهر کشاندند. گرچه ویژگی‌های خاص سه گانه در بخش‌های شکلی کارو زیست، کارگران به حاشیه رانده را با کارگران کلاسیک متفاوت می‌کند اما آنها فراتر از هر نوع تفاوت شکل‌های کلاسیک کار جمعی، در ماهیت امر، تهیدست، همچنان مالک کار زنده و بخشی حجیم از طبقه کارگر هستند. «طبقات، هویت‌ها و جماعت‌های بسیج‌شده انتزاعات نیستند: آن‌ها شکل‌های تجربه‌ی جمعی جهان هستند که در مقیاسی گسترده برساخته می‌شوند. همان‌طور که صد سال پیش شکل‌های تصادفی را برمی‌گزیدند، اکنون بار دیگر از طریق مسیرها و علت‌های پیش‌بینی‌نشده و اغلب شگفت‌انگیزی که بسیار متفاوت با گذشته‌اند چنین می‌کنند. ما نباید مفهوم طبقه‌ی اجتماعی — راهی برای طبقه‌بندی افرادی براساس دارایی، منابع، دسترسی به ثروت و غیره — را با شیوه‌های بالفعلی که در آن برپایه‌ی همبستگی‌های گزیده، محل اقامت، مسائل مشترک و خصیصه‌های فرهنگی گروه‌بندی می‌شوند، مغشوش سازیم. این یک جنبش واقعی برساخت متحرک طبقات است که فقط از سر تصادف با تلاقی‌گاه‌های ارائه‌شده در داده‌های آماری منطبق‌اند. مشکل چپ سنتی این است که مفهوم «شرایط پرولتری» را با شکل تاریخی خاصی از کار مزدی خلط می‌کند.» (لینرا، همانجا)